



نقش نامطلوب فقر در فرآیندهای اجتماعی شدن در خانواده و در رشد شناختی کودکان و عملکرد مدرسه

سکینه مختاری^۱

^۱ فوق دیپلم، آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد دزفول اداره آموزش و پرورش شهرستان اندیمشک

E-mail: smokhtari899@gmail.com

چکیده

مقاله مروری حاضر به بررسی نقش نامطلوب فقر در رشد شناختی کودکان و عملکرد مدرسه می پردازد. نظرسنجی های انتخاب شده در پژوهش حاضر شامل مواردی است که مربوط به مدل استرس خانواده و نظریه سرمایه گذاری خانواده است که بر روی دانش آموزان پیش دبستانی، ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان و والدین آنها انجام شده است. این مرور ادبیات، رفتارهای کمتر حساس، کمتر گرم و کمتر محبت آمیز والدین فقیر را در فرآیند اجتماعی شدن و تربیت فرزند به دلیل عواطف و شرایط منفی مانند تضعیف روحیه، پریشانی، عصبانیت، اضطراب، استرس و ناامیدی و توسل به رفتارهای خشن مورد بحث قرار می دهد. اقدامات ناسازگار و سهل انگارانه از سوی دیگر، بر تمایلات اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی تمرکز دارد، مانند این که والدین فقیر به ارزش های هماهنگی و اطاعت بیشتر اهمیت می دهند، انتظارات و خواسته های تحصیلی آنها از فرزندانشان نسبتاً پایین است و آنها چنین نیستند. توجه زیادی به رشد کنجکاوی فکری در فرزندان خود داشته باشند. مطالعه آنها را به عنوان متغیرهای مستقل مورد بررسی قرار می دهد و تجزیه و تحلیل می کند. یافته ها نشان می دهد که کاهش محبت و حمایت از کودکان در خانواده ها و افزایش اعمال خشن و متناقض والدین ناشی از تضعیف روحیه، پریشانی، عصبانیت، اضطراب، استرس و ناامیدی ناشی از فقر، فرآیندهای اجتماعی شدن و تربیت کودک را تضعیف می کند. مشخص شده است که معایب ناشی از این واقعیت که فقر خرید مواد، کالاها، خدمات و فعالیتهایی را محدود می کند که به رشد شناختی و عملکرد مدرسه کمک می کند. والدین فقیر زمان و هزینه کمتری را برای تحصیل فرزندان خود صرف می کنند و کمتر در فعالیتهایی شرکت می کنند که رشد شناختی فرزندانشان را تشویق، پرورش و تقویت می کند و عملکرد خطر مدرسه نمرات پایین هوش، مهارت های شناختی پایین، پیشرفت تحصیلی پایین و عملکرد پایین مدرسه را برای کودکان کم درآمد افزایش می دهد.

واژه های کلیدی: فقر، مدل استرس خانواده، فرآیندهای اجتماعی شدن، رشد شناختی پایین، عملکرد پایین مدرسه

۱- مقدمه

فقر خانواده به عنوان شرایط یا وضعیت نداشتن سطح درآمد کافی برای رفع نیازهای ضروری مانند تغذیه، پوشاک و سرپناه تعریف می شود (مک دونالد، ۲۰۱۳). نظریه پردازان و محققان پیشنهاد کرده اند که فقر، شیوه های اجتماعی شدن را که در عملکرد شناختی و پیشرفت تحصیلی کودکان نقش دارند، مانند حساسیت والدین، تحریک شناختی و حمایت از کودکان را کاهش می دهد (مگنوسون، و وتروبا، ۲۰۱۷). مبانی تئوری استرس خانواده مربوط به مشکلات اقتصادی که سعی در تبیین تأثیر فرزندان بر فرآیندهای اجتماعی شدن و پیشرفت تحصیلی در خانواده دارد، به جمع آوری داده ها در سال ۱۹۲۹ در مورد پیامدهای اقتصادی و اجتماعی رخ داده در جامعه برمی گردد. با ظهور بحران بزرگ سرمایه داری بر اساس این نظریه،



فقر و تنگنای اقتصادی ناشی از بحران بزرگ سرمایه داری در جامعه تأثیر نامطلوبی بر زندگی خانواده ها می گذارد، عملکرد و اثربخشی خانواده را مختل می کند و به فرایندهای اجتماعی شدن در خانواده ها آسیب می رساند (کنگر، ۲۰۰۵). نظریه استرس (فشار روانی) خانواده مرتبط با مشکلات اقتصادی بیان می کند که فقر و مشکلات اقتصادی منجر به فشار اقتصادی در خانواده می شود و پیش بینی کننده مشکلات اقتصادی از جمله درآمد کم یا فقر، کاهش منابع مادی، سطح ثروت و بدهی های بیشتر، افزایش تقاضای اقتصادی و ... ناتوانی در برآورده ساختن این خواسته ها و نیز بی ثباتی در زندگی شغلی و بر زندگی خانواده ها تأثیر منفی می گذارد و استرس والدین را ایجاد می کند.

خانواده های فقیر با خطر ناتوانی در برآوردن نیازهای اساسی، ضروری و فوری خود مواجه هستند. آنها در تأمین هزینه های تحصیل، زندگی اجتماعی و فرهنگی، نیازهای تغذیه ای کافی و منظم، لباس پوشیدن، مسکن، مراقبت های بهداشتی و قبوض برق، آب و گرمایش گاز طبیعی مشکل دارند. این واقعیت که خانواده هایی که به دلیل فقر در برآوردن نیازهای خود مشکل دارند، فشار اقتصادی و استرس بیشتری را تجربه می کنند، تأثیر نامطلوبی بر عملکرد، اثربخشی و فرایندهای اجتماعی شدن خانواده دارد (کنگر، ۲۰۰۵).

دالی و کلی (۲۰۱۵) استدلال می کنند که والدین هنگامی که به دلیل منابع مالی کم قادر به تأمین نیازهای فرزندان خود نیستند، احساس بد، مضطرب، احساس گناه و ناامیدی می کنند. زمانی که نمی توانند چیزهای خوشایند به آنها بدهند و زمانی که در برآوردن نیازهای اولیه خود ناتوان هستند. خانواده هایی که در فقر زندگی می کنند شروع به از دست دادن ظرفیت خود برای حفظ علایق و ویژگی های ضروری و حیاتی برای عملکرد ایده آل خود می کنند. استرس والدین می تواند منجر به افسردگی والدین و سایر شرایط منفی سلامت جسمی و روانی، افزایش تعارضات زناشویی، شیوه های خشن در فرایندهای اجتماعی شدن و تربیت فرزند شود و در نهایت منجر به بروز مشکلات اجتماعی، عاطفی و رفتاری بیشتر توسط کودکان شود (دانکن و همکاران ۲۰۱۷). هنگامی که والدین تنش های خانوادگی ناشی از فقر دارند، توانایی آنها برای بهزیستی به طور نامطلوبی تحت تأثیر قرار می گیرد و ضعیف می شود و می توانند آسیب های احتمالی به فرزندان شان وارد کنند (ترلفال، سی و کوهل، ۲۰۱۳). افرادی که در فقر زندگی می کنند از افسردگی رنج می برند و افسردگی مادری با پیامدهای تحصیلی و رفتاری کودکان رابطه نامطلوبی دارد (ویکهام، وایتهد، تیلور رابینسون و بار، ۲۰۱۷).

تئوری استرس خانواده پیشنهاد می کند که وقتی سختی و فشار اقتصادی در خانواده ها زیاد است، والدین تضعیف و ناراحت می شوند. مضطرب شدن، احساس آزردگی شدن، تمایل به بیگانگی و جدایی دارند و خطر سوء مصرف مواد و رفتارهای ضد اجتماعی در خانواده ها افزایش می یابد. مشکلات عاطفی و رفتاری ناشی از فقر باعث افزایش تعارضات خانوادگی، کاهش صمیمیت، محبت و حمایت و تضعیف تلاش والدین برای آموزش و اجتماعی شدن فرزندان می شود. وقتی والدین به دلیل فقر و مشکلات اقتصادی ناراحت، نگران، عصبانی و خشمگین هستند، با فرزندان خود با گرمی و محبت کمتر رفتار می کنند و کمتر به کارهای روزمره خود می پردازند و ممکن است راحت تر از فرزندان خود آزردگی خاطر شوند و با آنها رفتار تندتری داشته باشند. و در فرآیند اجتماعی شدن ناهماهنگ عمل کنند. این گونه نگرش ها و رفتارهای والدین باعث اختلال در تربیت و اجتماعی شدن فرزندان می شود. سطح تحصیلات والدین و علاقه آنها به فرزندان نقش مهمی در رشد جسمی، شناختی، عاطفی، رفتاری و رفاه عمومی کودکان دارد. هنگامی که اثرات منفی ناشی از فقر و مشکلات اقتصادی، آموزش والدین و فرایندهای اجتماعی شدن کودکان را تهدید می کند، رشد مثبت و موفق کودکان در معرض خطر قرار می گیرد. عوامل خطر مانند رویدادهای استرس زای زندگی، استرس والدین و تضعیف روحیه والدین، ظرفیت والدین را برای تربیت شناختی فرزندان کاهش می دهد و همچنین با آنها برخورد می کند (برادلی و وایتساید-منسل، ۱۹۹۷؛ مک لوید، ۱۹۹۰).

پیشنهاد شده است که کودکانی که در معرض فقر قرار دارند با توجه به تجربه احساسات منفی مانند مهارت های شناختی و اجتماعی پایین تر و همچنین عملکرد پایین تر مدرسه، نشان دادن محبت و وفاداری کمتر به والدین، و بروز تضعیف روحیه، اضطراب و رفتار در معرض خطر بیشتری هستند. مشکلاتی مانند پرخاشگری و رفتار ضد اجتماعی.

۲- هدف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش پرداختن و بررسی مدل استرس خانواده (FSM) است که سعی دارد اثرات منفی فقر را بر فرآیند اجتماعی شدن و رشد شناختی کودکان و نوجوانان در عملکرد مدرسه توضیح دهد. و همچنین در مورد مطالعات تحقیقاتی مرتبط که از مدل استرس خانواده حمایت می کنند. این مطالعه تلاش می کند تا مشخص کند که چگونه رفتارهای فرزندپروری والدین در رابطه بین فقر و رشد شناختی کودکان و پیشرفت تحصیلی در فرایندهای اجتماعی شدن فرزندان شان واسطه می شود. به همین دلیل، فشارهای اقتصادی ناشی از فقر و مشکلات اقتصادی و همچنین



تجربه احساسات منفی متعاقب آن مانند پریشانی، اضطراب، خشم و بیگانگی، تمایل به کاهش حساسیت، گرمی و نظارت والدین و همچنین افزایش تعارض، سهل انگاری، ناسازگار و خشن والدین و همچنین مجازات شدید را نشان می دهد. این تحقیق همچنین با هدف تعیین این موضوع که چگونه فقر خطر پیامدهای منفی مانند نمرات پایین هوش، مهارت های شناختی پایین، سطح پایین تحصیلی و عملکرد پایین مدرسه را در کودکان و نوجوانان از طریق آسیب رسانی و اختلال در عملکرد، اثربخشی و فرآیندهای اجتماعی شدن خانواده افزایش می دهد.

۳ - روش

بررسی بر روی مدل استرس خانواده و بر روی مطالعات تحقیقاتی خاص مرتبط با مدل استرس خانواده از مطالعات بررسی پیامدهای اقتصادی و اجتماعی رکود بزرگ سرمایه داری در سال ۱۹۲۹ تا به امروز متمرکز است. مطالعات با توجه به چارچوب های نظری، مفاهیم، یافته ها و نتایجی که بر آن ها تکیه دارند، مورد بررسی قرار می گیرند. بررسی او تلاش می کند تا مطالعات انجام شده بر روی نمونه های حاوی گروه های سنی مختلف از کودکی تا نوجوانی را تجزیه و تحلیل کند. این مطالعه رویکردی را نشان می دهد که متغیرهای خاصی مانند درآمد، سطح تحصیلات، شغل، سطح درآمد و شخصیت پایین، جهت گیری های زندگی، ارزش ها، اجتماعی شدن و شیوه های تربیت فرزند والدین فقیر را بر اساس زندگی کاری آنها نیز در نظر می گیرد. به عنوان انتظارات تحصیلی والدین، پیشرفت تحصیلی، شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی والدین^۲ SES پایین بیان شده است.

۳-۱- ارزش ها و شرایط کاری والدین فقیر یا دارای موقعیت اجتماعی-اقتصادی پایین تر

نظریه پردازان و محققان استدلال کرده اند که والدین فقیر یا طبقه کارگر مستقیماً تحت نظر و نظارت هستند اما اجازه ندارند کار خود را به طور مستقل انجام و مدیریت کنند. معمولاً تحت شرایط طراحی شده توسط ابزارها و ماشین ها کار می کنند و هر کاری را که کارفرمایان، مهندسان، تکنسین ها و سرکارگران به آنها می گویند انجام می دهند. متخصصان و مدیران، مانند مهندسان، معماران، پزشکان، وکلا، در وضعیت متوسط اجتماعی-اقتصادی به شمار می روند و موقعیت ها، وظایف و کارهای آنها اغلب شامل تفکر پیچیده، عمیق و مؤثر، خلاقیت، خود مدیریتی و مدیریت دیگران است. در حالی که افراد فقیر یا طبقه کارگر در مشاغل درگیر می شوند که در جامعه از اعتبار کمتری برخوردار هستند و مشاغل یا کارهای تکراری، معمول و استاندارد را انجام می دهند که لزوماً به تفکر پیچیده و خلاق نیاز ندارند.

مشاغل و اشتغال والدین بر ارزش ها، اهداف، رفتارها و شیوه های اجتماعی شدن کودکان تأثیر می گذارد. والدین با SES پایین و والدین با SES متوسط از نظر شخصیت و جهت گیری های زندگی با یکدیگر متفاوت هستند و اهداف و اولویت هایی که برای فرزندان خود در زندگی تعیین می کنند نیز به مرور زمان تغییر می کند. در حالی که والدین طبقه کارگر عموماً برای همنوایی و اطاعت در فرآیند اجتماعی شدن و آموزش فرزندان خود ارزش بیشتری قائل هستند، اما چندان به رشد کنجکاوی فکری در فرزندان خود فکر نمی کنند یا نمی توانند نقش موفق در بهبود کنجکاوی فکری آنها داشته باشند و این کار را نمی کنند. نشان دادن رفتارهای الگوی کافی این والدین نمی توانند فرزندان خود را به اندازه کافی در آموزش و درس مشارکت دهند (کوهن، ۱۹۹۵). مناقان و پارسل (۱۹۹۱) استدلال کردند که شغل والدین آن دسته از والدین که مشاغل واشتغال والدین نقشی در اجتماعی شدن کودکان دارد و والدینی که سطوح پایین تری از مهارت های شناختی دارند، حمایت شناختی کمتری برای فرزندان خود فراهم می کنند. سنچال و لوفور (۲۰۰۲) پیشنهاد کردند که والدینی که در شرایط اقتصادی ضعیف و پایین زندگی می کنند، در هنگام برقراری ارتباط با فرزندان خود نگرش های مستبدانه تری از خود نشان می دهند و از آن کودکان انتظار نمی رود و تشویق نمی شوند که درگیر تفکر پیچیده باشند. در طول فرآیند اجتماعی شدن، والدین با SES متوسط بیشتر درگیر ملاقات، مذاکره، نتیجه گیری و استدلال استقرایی با فرزندان خود بودند. در حالی که والدین فقیر یا کارگر کمتر از راه ها و روش های بیان، توضیح و استدلال استفاده می کردند و به جای آن دستور دادن را ترجیح می دادند (لارو، ۲۰۰۳). والدین با SES پایین نگرش ها و رفتارهای مستبدانه تری را با استفاده از رویکرد سخت گیرانه تر و خشن تر به فرزندان خود در فرآیندهای اجتماعی نشان دادند، بیشتر از تنبیه بدنی استفاده کردند و کمتر با آنها از نظر پیامدهای مثبت و سودمند و همچنین پیامدهای منفی یا مضر رفتارشان صحبت کردند. نسبت به دیگران علاوه بر این، آنها توضیحات کمتری ارائه کردند و از استدلال استقرایی کمتری با فرزندان خود استفاده کردند. والدین با SES پایین بر خود رفتار واقعی و ظاهری تمرکز کردند و می توانستند بلافاصله در فرآیند اجتماعی شدن به جای بررسی علل زمینه ای رفتار فرزندان شان به تنبیه بدنی متوسل شوند (کانگر و دانگ ۲۰۰۷). محققان در مورد فرآیندهای اجتماعی شدن و مهارت های شناختی کودکان یا استانداردهای زندگی آنها که ناشی از وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده است که بر عملکرد مدرسه فرزندان شان تأثیر می گذارد و همچنین فرصت ها، مزایا و معایبی که به فرزندان شان ارائه می دهند، بحث کردند.



۴ - یافته ها و بحث های پژوهشی حمایت از مدل استرس خانوادگی مرتبط با مشکلات اقتصادی

۴-۱- مشکلاتی که خانواده های فقیر در سرمایه گذاری روی فرزندانشان تجربه می کنند

محققان معتقدند که فقر منجر به آسیب هایی در خانواده ها می شود و فرصت های سرمایه گذاری و تحصیلی را که والدین برای فرزندانشان فراهم می کنند، تحت تأثیر منفی و محدود کرده است. مدل سرمایه گذاری پیشنهاد می کند که منابع مالی نقش مهمی در توانمندسازی والدین برای خرید کالاهای خاصی دارد که بر رشد شناختی و پیشرفت تحصیلی کودکان تأثیر می گذارد. هنگامی که منابع مالی آنها افزایش یافت، والدین توانستند سرمایه گذاری های آموزشی بیشتری را روی فرزندان خود انجام دهند، زیرا آنها می توانستند کالاهای و خدمات بهتری را خریداری کنند که به تحصیل فرزندانشان کمک می کرد. درآمد خانواده هم با هزینه های تغذیه و غذای کافی و هم با سرمایه گذاری در آموزش کودکان مرتبط بود. (لوپسترا و تاراسوک ۲۰۱۳) فقر نشان دهنده کمبود درآمد یا سطح درآمد پایین، تغذیه و مسکن نامناسب، دسترسی محدود به خدمات و همچنین استرس والدینی است که نتوانسته اند به اهدافی که تعیین کرده اند دست یابند، سلامت روانی و احساس عزت نفس را نشان می دهند. مضرات اقتصادی بر سلامت روان والدین فشار وارد کرد و تأثیر منفی بر سرمایه گذاری والدین برای حمایت از ارتقای شناختی فرزندان و پیشرفت تحصیلی آنها داشت (بروکاف و چژن، ۲۰۱۶). درآمد کم یا فقر از طریق رویکردهای خاص والدین از جمله وقت گذاشتن و مراقبت از کودکان، انجام فعالیت با آنها، خرید کالاهای خدمات کمک کننده به رشد شناختی و پیشرفت تحصیلی کودکان در رشد شناختی کودکان نقش داشته است. منابع مالی محدود والدین را مجبور کرد که کمتر روی فرزندان خود سرمایه گذاری کنند (بروکاف و چژن، ۲۰۱۶).

به روشی مشابه، مایر (۱۹۹۷) اظهار داشت که خانواده های کم درآمد یا فقیر در برآوردن نیازهای اساسی و ضروری فرزندان خود، مانند تغذیه کافی و منظم، سرپناه، لباس و مراقبت های بهداشتی با مشکل مواجه هستند. علاوه بر این، کودکان در آن خانواده ها در شرایط بدتری زندگی می کردند، غذای کمتری مصرف می کردند، اسباب بازی های کمتری برای ارتقای مهارت های شناختی داشتند و کمتر مشغول فعالیت های رشد شناختی بودند. در مقایسه با سایر والدین، والدین فقیر از نظر سرمایه انسانی دانش نسبتاً کمتر و مهارت های کمتری داشتند. درآمد کمتر به عنوان سرمایه اقتصادی؛ و محیط اجتماعی کمتر و مهارت های ارتباطی کمتری توسط این حرفه به عنوان سرمایه اجتماعی ارائه می شود. بنابراین زمان کمتری را با فرزندان خود می گذراندند و سرمایه اجتماعی کمتری برای آنها فراهم می کردند (مایر، ۱۹۹۷).

دانکن و همکاران (۲۰۱۷) استدلال کرد که فقر منابع مالی قابل دستیابی خانواده را محدود می کند که باعث تشویق، پرورش و رشد شناختی و اجتماعی-عاطفی در فرزندانشان می شود و دانش و کسب مهارت آنها را به عنوان بخشی از سرمایه انسانی افزایش می دهد. خانواده هایی که تحت فشار منابع مالی کم و محدود بودند، فرصت های کمتری را برای بهره مندی از فعالیت های اجتماعی و آموزشی، مانند اسباب بازی های آموزشی و مواد آموزشی و همچنین کلاس های موسیقی و بازدید از موزه هایی که نیاز به خرید یا خرج کردن دارند، به فرزندانشان می دادند (دانکن و همکاران ۲۰۱۷) نه تنها تعداد زیادی از مشکلات مرتبط با منابع ناکافی و محدود، بلکه مشغولیت والدین به یافتن/تغییر شغل نیز بر سلامت روانی والدین تأثیر مخرب و مضری داشت. مسئولیت دستیابی به اهداف تعیین شده منبع دائمی استرس و نگرانی برای والدین فقیر بود (دیلی و کلی، ۲۰۱۵).

در مقایسه با والدینی که در مشاغل با درآمد بالاتر کار می کردند، زندگی کاری ناپایدار و از دست دادن شغل بیشتر در بین والدین کم درآمد تجربه می شد. آنها به ویژه زمانی که شغل خود را از دست دادند آسیب دیدند و این تأثیر منفی بر پیشرفت تحصیلی فرزندان آنها داشت. از یک سو، وضعیت بیکاری یا از دست دادن شغل، منابع اقتصادی خانواده ها را محدود کرده و در نتیجه احتمال خرید منابع ضروری برای رشد جسمی، شناختی، عاطفی، اجتماعی و رفتاری از جمله محصولات، خدمات آموزشی، غذا، مسکن و سرپناه را کاهش می دهد. در یک محله امن از سوی دیگر، این شرایط اقتصادی منابع روانی والدین و کیفیت اجتماعی شدن و تربیت فرزندان را کاهش داد. به نظر می رسد بی ثباتی والدین کم درآمد در زندگی کاری با سطوح بالاتری از مشکلات رفتاری در کودکان به دلیل سطح بالاتری از ناراحتی روانی و استرس تجربه شده توسط والدین و کاهش توانایی در ارائه مراقبت موثر مرتبط باشد (یوشیکاوا، ویزنر و لو ۲۰۰۶) نیز در تحقیقات خود به یافته های مشابهی دست یافتند. دستمزدهای پایین، فقر، مشاغل پر استرس منجر به تضعیف روحیه، استرس و اضطراب در والدین شد و ظرفیت والدین را برای فراهم کردن یک محیط خانوادگی گرم، حمایتی و سازگار برای فرزندانشان در فرآیند اجتماعی شدن کاهش داد. والدین با SES پایین رفتارهای منفی و خشن تری نسبت به فرزندان خود در طول فرآیند اجتماعی شدن نشان دادند و سطوح انرژی کمتر و حمایت اجتماعی کمتری داشتند. علاوه بر این، آنها احساسات منفی بیشتری مانند تضعیف روحیه، عصبانیت و اضطراب را تجربه کردند و فشار و پریشانی بیشتری را در زندگی کاری خود احساس کردند. در نتیجه همه این شرایط رفتار گرم و حساس کمتری نسبت به فرزندان خود نشان می دادند و کمتر آنها را زیر نظر داشتند یا مشاهده می کردند. والدین فقیر در ایجاد انگیزه، برانگیختن و تشویق



فرزندان خود برای برخورد و مشارکت در فرصت های یادگیری ارائه شده توسط مدارس و کسب تجربیات جدید در ارتقای توانایی های شناختی، مشکلاتی را تجربه کردند (مک لوید، ۱۹۹۸؛ الدر، ۱۹۹۹).

در مقایسه با والدینی که در مشاغل با درآمد بالاتر کار می کردند، زندگی کاری ناپایدار و از دست دادن شغل بیشتر در بین والدین کم درآمد تجربه می شد. آنها به ویژه زمانی که شغل خود را از دست دادند آسیب دیدند و این تأثیر منفی بر پیشرفت تحصیلی فرزندان آنها داشت. از یک سو، وضعیت بیکاری یا از دست دادن شغل، منابع اقتصادی خانواده ها را محدود کرده و در نتیجه احتمال خرید منابع ضروری برای رشد جسمی، شناختی، عاطفی، اجتماعی و رفتاری از جمله محصولات، خدمات آموزشی، غذا، مسکن و سرپناه را کاهش می دهد. در یک محله امن از سوی دیگر، این شرایط اقتصادی منابع روانی والدین و کیفیت اجتماعی شدن و تربیت فرزندان را کاهش داد. به نظر می رسد بی ثباتی والدین کم درآمد در زندگی کاری با سطوح بالاتری از مشکلات رفتاری در کودکان به دلیل سطح بالاتری از ناراحتی روانی و استرس تجربه شده توسط والدین و کاهش توانایی در ارائه مراقبت موثر مرتبط باشد (یوشیکاوا، ویزنر و لو، ۲۰۰۶. مک لوید (۱۹۹۸) و الدر (۱۹۹۹) نیز در تحقیقات خود به یافته های مشابهی دست یافتند. دستمزدهای پایین، فقر، مشاغل پر استرس منجر به تضعیف روحیه، استرس و اضطراب در والدین شد و ظرفیت والدین را برای فراهم کردن یک محیط خانوادگی گرم، حمایتی و سازگار برای فرزندانشان در فرآیند اجتماعی شدن کاهش داد. والدین با SES پایین رفتارهای منفی و خشن تری نسبت به فرزندان خود در طول فرآیند اجتماعی شدن نشان دادند و سطوح انرژی کمتر و حمایت اجتماعی کمتری داشتند. علاوه بر این، آنها احساسات منفی بیشتری مانند تضعیف روحیه، عصبانیت و اضطراب را تجربه کردند و فشار و پریشانی بیشتری را در زندگی کاری خود احساس کردند. در نتیجه همه این شرایط رفتار گرم و حساس کمتری نسبت به فرزندان خود نشان می دادند و کمتر آنها را زیر نظر داشتند یا مشاهده می کردند. والدین فقیر در ایجاد انگیزه، برانگیختن و تشویق فرزندان خود برای برخورد و مشارکت در فرصت های یادگیری ارائه شده توسط مدارس و کسب تجربیات جدید در ارتقای توانایی های شناختی، مشکلاتی را تجربه کردند (مک لوید، ۱۹۹۸؛ الدر، ۱۹۹۹).

۲-۴- تأثیرات مضر فقر بر فرآیندهای اجتماعی شدن و رشد شناختی کودکان

محققان بر اساس FSM بحث کردند که چگونه فشارهای اقتصادی ناشی از مشکلات اقتصادی از جمله رویدادهای مالی مانند درآمد کم و از دست دادن شغل منجر به استرس والدین می شود و چگونه این استرس به فرآیندهای اجتماعی شدن و رشد شناختی فرزندان در خانواده آسیب می رساند. ماساریک و کانگر (۲۰۱۷) این فرضیه را مطرح کردند که در دروسها و فشارهای روزمره ناشی از شرایط اقتصادی ناپایدار در خانواده ها، مانند مشکل در پرداخت قبوض یا ناتوانی در خرید مایحتاج اولیه، منجر به فشارهای اقتصادی شده است. در نهایت، این فشارهای اقتصادی باعث ایجاد ناراحتی روانی در والدین شد. قرار گرفتن در معرض فقر وقایع منفی زندگی را افزایش داد، استرس بیشتری را در روابط و تعاملات والد-کودکی ایجاد کرد و شیوه های مثبت فرزندپروری را کاهش داد (دانکن و بروکس گان، ۱۹۹۷؛ گوو و هریس، ۲۰۰۰). محققان تأکید کردند که به نظر می رسد فقر به شدت با بی توجهی مرتبط است (پراکتر و دوبوویتز، ۲۰۱۴) و احتمال بی توجهی والدین به فرزندان خود را تحت عوامل خطر خاصی مانند فقر، مشکلات اقتصادی، پریشانی و استرس افزایش می دهد (اسلاک و همکاران ۲۰۱۱). کودکانی که در خانواده هایی با SES پایین زندگی می کنند، هفت برابر بیشتر از همسالان خود که در خانواده های ثروتمندتر زندگی می کنند مورد غفلت قرار می گیرند. خانواده ها مشکلات اقتصادی را در فقر تجربه کردند و این سختی اقتصادی باعث شد که خانواده ها نسبت به فرزندان خود بی توجهی کنند و آنها را نادیده بگیرند (اسلک، هول، مک دانیل، یو و بولگر، ۲۰۰۴). وارن و فونت (۲۰۱۵) در تحقیق خود، روابط بین ناامنی مسکن و خطر بدرفتاری والدین را در خانواده های پایین تر SES بررسی کردند. ناامنی مسکن به طور مستقیم با بی توجهی به کودکان مرتبط بود و مادران استرس را تمایل به آزار و بی توجهی مادران را نشان دادند.

در مطالعه ای که بر روی ۱۱۴۲ مادر و فرزندانشان در شرایط فقر بالا زندگی می کردند، از پرسشنامه های مادری استفاده شد و تعاملات مادر و کودک در ۴ نقطه زمانی (۶، ۱۵، ۲۴ و ۳۶ ماهگی) جمع آوری شد. فشار اقتصادی در خانواده ها به طور معنی داری با علائم مختلفی از جمله افسردگی، خصومت و اضطراب مرتبط بود و در عین حال باعث کاهش نگرش ها و رفتارهای حساس و حمایتی والدین در فرآیندهای افسردگی، اجتماعی شدن و تربیت فرزند شد. تضعیف و اضطراب رابطه بین فشار اقتصادی و رفتارهای حساس و حمایتی والدین را واسطه کردند (نیولند کراینک و کونس ۲۰۱۳) (در یک مطالعه طولی، ۲۷۳ مادر، پدر و فرزندان آنها در سنین ۲، ۳ تا ۵ و ۶ تا ۱۰ سال مورد بررسی قرار گرفتند و داده های آینده نگر جمع آوری شد. اطلاعات و داده های مربوط به مشکلات اقتصادی و فشار اقتصادی در دوران کودکی مورد ارزیابی قرار گرفت).

از سوی دیگر، پریشانی عاطفی والدین، تعارض زوجین، و شیوه های تربیتی خشن در دوران کودکی جمع آوری شد. نتایج مطالعه با پیش بینی های FSM مطابقت دارد، زیرا سختی اقتصادی منجر به فشار اقتصادی می شود که به پریشانی عاطفی والدین و تعارض زوجین مربوط می شود. این تعارض والدین با فرزندپروری خشن و رفتار مشکل ساز کودک در طول فرآیندهای اجتماعی شدن و تربیت کودک همراه بود (نپل، سنیا و دانلان، ۲۰۱۶) در



مطالعه دیگری، نیور، موسک، جانسون و چن (۲۰۱۴) به خانواده و محیط خانه و مسیرهای بین درآمد خانواده و افسردگی مادر پرداختند و همچنین روابط متقابل بین دلبستگی والدین به فرزند و همچنین خودتنظیمی را در دوره پیش دبستانی بررسی کردند. پیامدهای شناختی کلاس اول در کل فرآیند اجتماعی شدن و تربیت کودک. محققان مسیرهای بین ویژگی های والدین و خانواده، محیط خانه در ۱۵ ماهگی، امنیت دلبستگی کودکان در ۲۴ ماهگی، خودتنظیمی کودکان در اوایل دوران کودکی و نتایج شناختی در کلاس اول، کنترل مکان سایت، قومیت و نژاد، و جنسیت کودک را آزمایش کردند. بر روی متغیرهای درون زا درآمد خانواده و افسردگی مادر تأثیر قابل توجهی بر رویه های اجتماعی شدن و تربیت فرزند داشت. فرزندان والدینی که واکنش های منفی به دوره های افسردگی نشان ندادند، احتمالاً سبک های دلبستگی سالمی داشتند. فرآیند اجتماعی شدن و تربیت فرزند که مستقیماً تحت تأثیر درآمد خانواده قرار داشت، مهمترین عامل پیش بینی کننده رشد شناختی کودکان بود. والدینی که علیرغم محدودیت منابع مالی یا مشکلات روحی و روانی، محیط امن و محرکی را برای فرزندان خود فراهم کردند، عموماً فرزندان داشتند که آماده شروع مدرسه بودند.

نیوار و همکاران ۲۰۱۴ در مطالعه ای که به وضعیت اجتماعی-اقتصادی و فرآیندهای اجتماعی شدن و فرزندپروری در خانواده های اقلیت قومی پرداخته است، امن و همکاران (۲۰۱۳). نمونه ای متشکل از ۱۰۷ مادر ترک هلندی و فرزندان ۵ تا ۶ ساله آنها را بررسی کرد. محققان مدلی را در رابطه با استرس در خانواده های اقلیت با استفاده از یک مسیر کلی استرس خانواده و همچنین مسیری خاص برای خانواده های اقلیت قومی آزمایش کردند. از آنجایی که خانواده های اقلیت از پیشینه SES پایین تری می آیند، ممکن است استرس های اضافی مرتبط با وضعیت اقلیت خود را تجربه کرده باشند، مانند استرس فرهنگ پذیری. در این مطالعه، فرزندپروری مثبت در طول یک کار ۷ دقیقه ای حل مسئله مشاهده شد. علاوه بر این، مادران در دسرهای روزانه، پریشانی روانی و استرس فرهنگ پذیری خود را گزارش کردند. رابطه بین SES و فرزندپروری مثبت تا حدی توسط استرس روانی عمومی مادر و استرس فرهنگ پذیری مادر واسطه شد. عوامل استرس زا مخصوص وضعیت اقلیت شباهت بیشتری به عوامل استرس زای جمعیت شناختی و خانوادگی در درک رفتار اجتماعی و تربیت فرزند در خانواده های اقلیت قومی نشان دادند (امن و همکاران ۲۰۱۳).

همانطور که یافته های پژوهش های اخیر مایر (۱۹۹۷) نشان می دهد که درآمد خانواده و فقر با ساختار خانواده، عوامل روان شناختی والدین و کیفیت اجتماعی شدن و فرزندپروری فرزندان مرتبط است و این عناصر واسطه ای رابطه بین درآمد خانواده و شناختی فرزندان هستند. مهارت ها و همچنین عملکرد مدرسه به همین ترتیب، فرآیندهای روابط خانوادگی واسطه ارتباط بین سطح درآمد و رشد شناختی کودکان بود (گران و همکاران ۲۰۰۶). مطابق با مدل استرس خانواده مربوط به مشکلات اقتصادی، انواع استرس ها مانند تضعیف روحیه، موقعیت های استرس زای زندگی و تعارضات مربوط به ازدواج در خانواده هایی که با مشکلات اقتصادی مواجه بودند افزایش یافت و این الگوهای استرس توانایی والدین را برای پاسخ گویی حساس به فرزندان کاهش داد. همچنین مشاهده شد که این وضعیت با نتایج مثبت در کودکان نسبت معکوس دارد. معایب اجتماعی-اقتصادی باعث استرس در موقعیت های استرس زا زندگی و فرآیندهای اجتماعی شدن و تربیت فرزندان نشان شد. اشاره شد که تضعیف روحیه، نوع مهمی از استرس، توانایی والدین را برای پاسخ گویی حساس به فرزندان کاهش می دهد (جکسون، بروکس-گان، هوانگ و گلاسمن، ۲۰۰۰؛ تراپولینی، آنگر، و مک ماهون، ۲۰۰۸). در فرآیند اجتماعی شدن و فرزندپروری کودکان در شرایط افسرده، مشاهده شد که بین رفتارهای منفی تر و مداخله گرانه تر یا رفتارهای خجالتی تر و منفعل تر ارتباط معناداری وجود دارد (فیلد، ۲۰۱۰). در فرآیند اجتماعی شدن، تضعیف روحیه پاسخ گویی والدین را نسبت به فرزندان کاهش داد و به عنوان یک پیامد طبیعی این فرآیند، توانایی والدین را برای فراهم کردن یک محیط خانوادگی در خانه که باعث ارتقای رشد شناختی مانند مشارکت والدین در فعالیت های آموزشی می شود، کاهش داد (آکسفورد و لی ۲۰۰۰)، اظهار داشتند که والدینی که به دلیل تجربه فقر احساس تضعیف و مضطرب می کنند، در ارتباطات کلامی و تعاملات کمتری با فرزندان خود درگیر هستند و رفتارهای کمتر حساس، محبت آمیز و تشویق کننده ای نسبت به فرزندان خود نشان می دهند. فرزندان والدینی که چنین رفتارهایی را از خود نشان می دهند، در اوایل کودکی نمرات آزمون توانایی شناختی پایین تری دریافت کردند و در تمرکز و تمرکز توجه خود بر انجام کارهای پیچیده در دوران کودکی با مشکل مواجه بودند. مشخص شد که کودکانی که در فقر زندگی می کنند، شانس بیشتری برای کسب نتایج رفتاری، شناختی و سلامتی در مقایسه با همسالان ثروتمندتر خود دارند (برگر، پکسون و والدوگل، ۲۰۰۹).

محققان تأکید کردند که رفتارهای خشن یا منفی والدین با SES پایین با تحصیلات پایین، حرفه های معتبر و سطح درآمد پایین تر، به ویژه در طول فرآیند اجتماعی سازی، رابطه معناداری با توانایی های شناختی پایین تر و رفتارهای ناسازگار کودکان و نوجوانان دارد هم سطح درآمد پایین و هم فقر نقش منفی در رشد شناختی، مهارت های شناختی یا پیشرفت تحصیلی کودکان داشتند. مشخص شد که سطح درآمد پایین و فقر در خانواده ها با پیشرفت تحصیلی پایین، نمرات هوش پایین و پیشرفت تحصیلی پایین در کودکان و نوجوانان رابطه قوی دارد (شیرین، ۲۰۰۵). مشخص شد که بین فقر و پیشرفت خواندن و ریاضی کودکان رابطه منفی وجود دارد. ارتباط مادران با کودکان، خواندن آنها و درگیر شدن در فعالیت های یادگیری



در خانه، همگی در رشد شناختی کودکان نقش داشتند (بورچینال، ورنون-فیگانس، کاکس، و محققین، ۲۰۰۸). کوپر و استوارت (۲۰۱۷) نشان دادند که فقر برای رفتارهای فرزندپروری مؤثر است و جامعه‌پذیری و سبک فرزندپروری در ارتباط منفی بین فقر و پیامدهای شناختی و رفتاری کودکان نقش دارد. سبک فرزندپروری میانجی این ارتباط منفی بین فقر و پیامدهای شناختی و رفتاری کودکان بود و به طور غیرمستقیم این رابطه را تحت تأثیر قرار داد و تبیین کرد. هلمز و کیرنان (۲۰۱۳) در تحقیق خود پیامدهای فقر را در کودکان ۵ ساله تجزیه و تحلیل کردند و چهار عامل را شناسایی کردند که عبارتند از:

(۱) ارتقاء خواندن و یادگیری

(۲) روابط والدین و فرزند

(۳) ساختار خانواده

(۴) نظم منفی

کودکان خانواده‌های فقیر در مقایسه با همسالان غیر فقیر خود، کمتر فرایندهای اجتماعی شدن مثبت و مناسب را تجربه می‌کنند. سبک فرزندپروری ۴۰ تا ۵۰ درصد از رابطه بین فقر و پیامدهای شناختی و تحصیلی کودکان را تبیین کرد (هولمز و کیرنان، ۲۰۱۳). نشان داد که در مقایسه با مادران SES متوسط و بالا، مادران فقیر تلاش کمتری برای آموزش خواندن و همچنین حروف، اعداد و اشکال به فرزندان خود انجام می‌دهند. شکاف‌ها در رشد شناختی یا پیشرفت تحصیلی بین فرزندان خانواده‌های با SES پایین و خانواده‌های با SES متوسط و بالا به ویژه در ورود به مدرسه آشکار شد (ریردون، ۲۰۱۳). محققان تأکید کردند که کودکان خانواده‌های فقیر در مقایسه با همسالان خود عملکرد پایین تری در آزمون‌های شناختی نشان دادند، بیشتر از شرایط جسمی و روانی شکایت داشتند و در معرض خطر افت تحصیلی و اخراج زودهنگام از مدرسه بودند (دانکن و همکاران ۲۰۱۷). شواهد حاصل از مطالعه دیگری، که همان گروه از کودکان را در حین رشد دنبال می‌کرد، نشان داد که کودکانی که دارای پس‌زمینه‌های ثروتمندتر هستند، از سن ۲ یا ۳ سالگی در آزمون‌های شناختی بهتر عمل می‌کنند (والدوگل، ۲۰۱۳). شرایط نامطلوب در خانواده‌ها مانند درآمد کم، فقر و مدت زمان سپری شده در فقر نقش مهمی در رشد شناختی و آمادگی مدرسه در کودکان کمتر از ۵ سال داشتند (آناند و لیا، ۲۰۱۱؛ برنی و بیلک، ۲۰۰۸؛ دال و لاشنر، ۲۰۰۵؛ اسمیت، بروکس گان، و کلبانوف، ۱۹۹۷).

دیگرسون و پوپلی (۲۰۱۶) یک مطالعه کوهورت روی ۱۹۰۰۰ کودک برای بررسی تأثیر فقر، به ویژه فقر طولانی مدت بر رشد شناختی اولیه کودکی، انجام دادند. محققان رشد شناختی کودکان تا ۷ سال را با استفاده از یک سری تست‌های استاندارد اندازه‌گیری و پایش کردند. کودکانی که در فقر به دنیا آمده بودند، در ۳ سال، ۵ سال و ۷ سالگی نمرات آزمون کمتری داشتند. حتی پس از کنترل زمینه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی و ویژگی‌های سرمایه‌گذاری والدین، زندگی در فقر با نمرات پایین‌تری در آزمون‌های شناختی همراه بود. نمرات آزمون رشد شناختی ۶ برای کودکانی که در طول سالهای اولیه خود به طور مداوم در فقر بودند، تقریباً ۲۰ درصد در رده سنی ۷ سالگی کمتر از کودکانی بود که هرگز فقر را تجربه نکرده بودند. همزمان، تأثیرات فقر کوتاه مدت بر توانایی شناختی در مقایسه با فقر بلند مدت کمتر بود. ویژگی‌هایی که کودکان به دلیل زندگی در فقر طولانی مدت در سال‌های اولیه به ارث می‌برند، بر رشد شناختی آن‌ها به صورت پیش‌رونده تأثیر منفی می‌گذارد. در نتیجه، رابطه متقابل معناداری بین پیشرفت تحصیلی و رشد شناختی کودکان و درآمد کم یا فقر مشاهده شد (دیگرسون و پوپلی، ۲۰۱۶).

یک مطالعه کوهورت اخیر که بر روی کودکان متولد شده در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۲ انجام شد، نشان داد که کودکان ۵ ساله از خانواده‌های کم درآمد به خوبی همسالان خود از خانواده‌های متوسط و با درآمد بالاتر در یک سری آزمون‌های شناختی عمل نمی‌کنند. بچه‌هایی که از محروم‌ترین پیش‌زمینه‌ها بودند که در سن ۷ سالگی به نمرات آزمون شناختی بالایی دست یافتند، در سن ۱۴ تا ۱۶ سالگی عملکرد بدتری نسبت به هم‌تایان کم‌توان خود از خانواده‌های محروم داشتند. برای کودکان با سطوح دستیابی شناختی پایین، شانس موفقیت تحصیلی می‌تواند به دلیل مضرات متعدد و شیب پایدار اجتماعی-اقتصادی محدود شود (مک نایت، ۲۰۱۵). «بردبری، کوراک، والدوگل و واشبروک (۲۰۱۵)» (۲۰۱۵) بیان کردند که کودکان خانواده‌هایی با وضعیت اجتماعی-اقتصادی ضعیف یا کم‌مناسب، عملکرد ضعیف‌تری در مهارت‌های زبانی و خواندن، رشد اجتماعی و رفتاری و سلامت جسمانی در مقایسه با همسالان خود داشتند. با توجه به تأثیر نامطلوب فقر بر رشد کودک، مطالعه دیگری نشان داد که تفاوت در توانایی‌های شناختی با وضعیت اجتماعی-اقتصادی دوران کودکی (SES) مرتبط است. متولد ۱۹۳۹-۱۹۳۴. در این زمینه SES منجر به تفاوت‌های قابل توجهی در محیط‌های رشدی کودکان شد که هم‌سایه طولانی رکود بزرگ سرمایه‌داری در سال ۱۹۲۹ و هم شوک جنگ جهانی دوم را تجربه کردند. درآمد در اوایل کودکی به طور مداوم با بزرگسالان مرتبط بود. توانایی‌های شناختی وضعیت اجتماعی-اقتصادی در مراحل اولیه زندگی به طور مداوم توانایی‌های شناختی مردان متولد دهه ۱۹۳۰ را پیش‌بینی می‌کرد. تحصیلات و وضعیت تغذیه واسطه این رابطه بودند. از آنجایی که مکانیسم‌های وضعیت



اجتماعی-اقتصادی در اوایل زندگی بر توانایی های شناختی، تحریک شناختی و وضعیت تغذیه ای بر مهارت های شناختی آن ها تأثیر داشت (اولکولا، ۲۰۱۵).

به گفته انتویسل و الکساندر (۱۹۹۳) نابرابری های فرهنگی اجتماعی-اقتصادی اولیه به طور قابل ملاحظه ای شکاف های پیشرفت تحصیلی در مدرسه را در طول زمان افزایش داد. تأثیر فقر در خانواده بر رشد شناختی و پیشرفت تحصیلی از اوایل دوران کودکی شروع شد و در دوران تحصیل ادامه یافت. کودکان خانواده هایی با وضعیت اجتماعی-اقتصادی ضعیف یا پایین در سطوح پایین تری در درک سواد و درک مطلب باقی ماندند و این کودکان با سطوح پایین تری از مهارت های مرتبط با سواد مانند تشخیص حروف و درک مطلب وارد مدرسه شدند (دایسون، هت و بلر، ۲۰۰۳). به عنوان پیش بینی کننده وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین (SES)، کودکان مناطق فقیر از نظر تشخیص حروف و مهارت های پایه سواد از همسالان خود عقب تر بودند (دانکن و سیمور، ۲۰۰۰). فرزندان والدین با SES پایین در هنگام ورود به کلاس پیش دبستانی نمرات خواندن و ریاضی پایین تری داشتند (بیکر، کامرون، ریم کافمن، و گریسمر، ۲۰۱۲؛ کروسو و کوپر، ۲۰۱۰). مطالعه دیگری نشان داد که کودکان خانواده هایی با SES پایین وارد دوره پیش دبستانی با سطوح پایین تری از مهارت های خواندن و ریاضی در مقایسه با همسالان خود شدند و از این معایب رنج می بردند که در طول سال های تحصیلی آنها ادامه داشت (لی و برکام، ۲۰۰۲). به همین ترتیب در مطالعه دیگری، کودکان در سن مدرسه والدین فقیر و بیکار که نیاز به کمک های اقتصادی و اجتماعی و حمایت رفاهی داشتند، در مقایسه با همسالان خود نمرات آزمون مهارت کلامی پایین تری به دست آوردند (سامپسون، شارکی و راودنبوش، ۲۰۰۸).

یونگ و همکاران در مطالعه ای بر روی یک نمونه نماینده ملی شامل ۷۵۳ کودک پیش دبستانی بین ۳ تا ۵ سال از خانواده هایی که از نظر ساختار خانواده، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، محل سکونت و قومیت کاملاً متفاوت و متنوع بودند (۲۰۰۲)، دریافتند که بین درآمد یا فقر کمتر و نمرات حرف-کلمه کمتر کودکان رابطه دوجانبه وجود دارد. مادران با آغاز فعالیت های یادگیری و ارائه مواد و تجربیات شناختی در خانه، رابطه بین درآمد خانواده و مهارت های سواد اول کودکان را میانجی گری کردند. مطابق با مدل استرس خانواده مربوط به مشکلات اقتصادی، فرآیندهای استرس ناشی از فقر و مشکلات اقتصادی، گرما و محبت والدین را نسبت به فرزندان کاهش داد. در چنین محیط خانوادگی، بین فرآیندهای اجتماعی شدن یا رفتارهای فرزندپروری و مهارت های شناختی پایین تر و رفتارهای مشکل آفرین بالاتر در کودکان رابطه معناداری مشاهده شد. وقتی به دلیل فقر احساس تضعیف و ناراحتی می کردند، والدین کمتر درگیر فعالیت هایی بودند که به رشد شناختی، مهارت های شناختی و عملکرد مدرسه فرزندانشان کمک می کرد، مانند درگیر کردن آنها در خواندن یا گفتگوی پر بار و اساسی و کمک به آنها در انجام تکالیف (یونگ و همکاران، ۲۰۰۲). گرشوف، آبر، راور و لنون (۲۰۰۷) با استفاده از مطالعه طولی دوران اولیه کودکی، نمونه ای ملی از ۲۱۲۵۵ کودک مهدکودک را آزمایش کردند. آنها مؤلفه های دوگانه درآمد خانواده و مشکلات مادی را به همراه واسطه های والدین استرس، فرزندپروری مثبت و سرمایه گذاری به عنوان پیش بینی کننده های مهارت های شناختی و شایستگی اجتماعی هیجانی کودکان ۶ ساله بررسی کردند. پژوهشگران به رابطه بین درآمد و مشکلات اقتصادی و مهارت های شناختی و اجتماعی-عاطفی در کودکان اشاره کردند. مشکلات اقتصادی به افزایش استرس والدین و کاهش سرمایه گذاری والدین در آموزش و شیوه های مثبت فرزندپروری کمک کرد. زمانی که درآمد خانواده افزایش یافت، سرمایه گذاری های والدین و منابعی که مهارت های شناختی و تحصیلی را در کودکان افزایش می دهند نیز افزایش یافت. درآمد بیشتر خانواده، مشکلات اقتصادی و استرس را کاهش داد و کاهش سختی و استرس اقتصادی در خانواده، باعث افزایش اجتماعی شدن مثبت و شیوه های فرزندپروری و همچنین کاهش رفتارهای مشکل ساز در کودکان شد. همچنین یک رابطه دوجانبه بین پیشرفت تحصیلی و سرمایه گذاری والدین مشاهده شد. هنگامی که مشکلات اقتصادی اصلاح و بهبود یافتند و در نتیجه استرس والدین کاهش یافت، رفتارهای مشکل ساز تا حدودی حذف شدند (گرشوف و همکاران، ۲۰۰۷).

۳-۴- تأثیرات منفی فقر بر پیشرفت تحصیلی نوجوانان

در مطالعاتی که بر روی نوجوانان در مراحل اولیه و میانی کودکی انجام شد، محققان به یافته هایی منطبق با مدل استرس خانواده مرتبط با مشکلات اقتصادی دست یافتند. اثرات تجمعی فقر بر فرآیندهای پویایی و رشدی تأثیر گذاشته و در رشد کودکان در مراحل بعدی زندگی نقش منفی داشته است. محققان با استفاده از تجزیه و تحلیل طولی داده های ملی در مطالعات خود دریافتند که میزان تضعیف روحیه مادام العمر در افراد با وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین تر افزایش یافته است و والدین با SES پایین رابطه ثابت و معنی داری با اختلال در خانواده، بی ثباتی مسکونی و تضعیف روحیه والدین در دوران کودکی و مراحل نوجوانی از اوایل کودکی تا ۱۴ سالگی (گیلمن، کواچی، فیتز موریس و بوکا، ۲۰۰۳). مطالعه دیگری به والدین و نوجوانان با میانگین سنی ۱۳٫۵ در ۳۰۵ خانواده آمریکایی آفریقایی-آمریکایی کم درآمد پرداخته و مدل استرس خانواده مرتبط با مشکلات اقتصادی را مورد آزمایش قرار داده است. یافته های مطالعه نشان داد که مشکلات اقتصادی منجر به پریشانی والدین می شود و پریشانی روان شناختی به طور



مثبت با روابط والد-نوجوان منفی تر و کمتر مثبت تر همراه بود، که شیوه های اجتماعی سازی مثبت و منفی بالاتر را پیش بینی می کرد (گاتمن، مک لود، و توکویاوا، ۲۰۰۵). بر اساس مدل استرس خانواده، طبق گفته کانگر، کانگر و مارتین (۲۰۱۰) والدین در هنگام تجربه مشکلات اقتصادی، به احتمال زیاد در فرایندهای اجتماعی شدن خود، تربیت سخت، ناسازگار و سهل انگارانه را انجام می دهند. در مطالعه ای که آنها روی بچه های کلاس هفتم انجام دادند، کونگر و همکاران (۲۰۰۲). رابطه بین پاسخ والدین به مشکلات و فشارهای اقتصادی و مشکلات دانش آموزان و عملکرد مدرسه را بررسی کرد. آنها دریافتند که فقر استرس و تنش خانواده ها را در زندگی روزمره آنها افزایش می دهد و ظرفیت آنها را برای ابراز محبت و مهربانی والدین و مشارکت آنها در فعالیت های شناختی در طول فرآیند اجتماعی شدن کاهش می دهد. در نتیجه، مشکلات اقتصادی تأثیر نامطلوبی بر عملکرد مدرسه داشت.

محققان تأکید کردند که درآمد پایین و فقر باعث ایجاد احساسات منفی از جمله استرس، تضعیف روحیه، اضطراب و خشم در والدین می شود و بر سلامت روانی و عاطفی آنها تأثیر منفی می گذارد. بنابراین، گرمی، حساسیت و حمایت والدین در روابط و تعاملات والدین-کودک در طی فرایندهای اجتماعی شدن کاهش می یابد و احتمال توسل به رویکردهای خشن، تنبیه بدنی و شیوه های ناسازگار افزایش می یابد. آنها همچنین خاطرنشان کردند که چنین محیط خانوادگی واسطه رابطه بین درآمد اقتصادی و رشد شناختی در کودکان است. کانگر و همکاران با به کارگیری نمونه اولاً ۲۰۵ پسر کلاس هفتم و ثانیاً ۲۲۰ دختر ساکن در خانواده های دست نخورده قفقازی در مناطق روستایی آشکارا مدل استرس خانواده مربوط به مشکلات اقتصادی را آزمایش کرد و استدلال های ارائه شده توسط مدل استرس خانواده را تأیید کرد. در مطالعه دیگری، محققان ۴۲۲ دانش آموز دختر و پسر کلاس پنجم را از خانواده هایی با موقعیت های اجتماعی-اقتصادی متفاوت، از بسیار فقیر تا پردرآمد، مورد بررسی قرار دادند. از این تعداد، ۳۹ درصد با مادر و پدر بیولوژیک، ۳۳ درصد با نامادری یا پدر و ۲۸ درصد با مادر و مادر بزرگ خود زندگی می کردند. پاسخ مادران و پدران بیولوژیک، نامادری ها یا پدران، و مادران و مادر بزرگ ها به فقر و مشکلات اقتصادی که به عنوان مراقبان خانواده در معرض آن قرار داشتند، به شکل تضعیف روحیه، پریشانی، استرس، تنش و اضطراب ظاهر شد. روند اجتماعی شدن کودکان به طور نامطلوبی تحت تأثیر کاهش گرما و عشق و همچنین افزایش تعارضات، خشم و شیوه های انضباطی خشن یا ناسازگار در خانواده ها قرار گرفت.

مطالعات همچنین روابط ناشی از مشکلات اقتصادی، فشارهای اقتصادی و پریشانی روانی را آشکار کردند. پریشانی والدین با کاهش گرما، محبت و افزایش شیوه های انضباطی خشن و ناسازگار، روند اجتماعی شدن کودکان را مختل کرد. ارتباط معنی داری بین فرایندهای اجتماعی مختل شده و پیامدهای منفی مانند توانایی های شناختی کمتر، مهارت های اجتماعی کمتر، پیشرفت تحصیلی پایین تر و مشکلات رفتاری بیشتر در کودکان و نوجوانان مشاهده شد (کنگر، ۲۰۰۵). در مطالعه دیگری، یک نمونه شهری فقیر شامل ۴۱۹ دانش آموز از خانواده های عمدتاً اقلیت قومی ۵۷٪ آمریکایی آفریقایی تبار، ۲۸٪ اسپانیایی تبار) به سرپرستی یک والدین مجرد (۸۳٪) را بررسی کردند. کودکان در محدوده سنی ۵ تا ۱۲ سال برای ۴۱۹ خانواده در این مطالعه بودند. در این مطالعه نیز یافته های محققین با مدل استرس خانواده مرتبط با مشکلات اقتصادی همخوانی داشت. سطح پایین درآمد و فشار اقتصادی که به عنوان پیامد طبیعی آن احساس می شد، با تأثیر نامطلوب بر رفاه روانی و عاطفی والدین، نقش مهمی در فرایندهای اجتماعی شدن و فرزندپروری ایفا کرد. این مطالعه نشان داد که والدین تضعیف شده و مضطرب گزارش کردند که در تعاملات خود با فرزندان خود کمتر مؤثر و کمتر توانایی دارند. همچنین مشاهده شد که این والدین در تعاملات خود کمتر محبت و محبت داشتند. تضعیف روحیه و پریشانی ناشی از فقر در والدین واسطه ارتباط بین مشکلات اقتصادی در خانواده و اختلال در فرایندهای فرزندپروری در خانواده های تک والدی است. در فنلاند، تحقیقی که توسط (سولانتاس و لینونن ۲۰۰۴)، انجام شد، تأثیرات سختی اقتصادی را بر روی ۵۲۷ سه گانه نوجوانان ۱۲ ساله و همچنین مادران و پدران آنها از یک نمونه جمعیت ارزیابی کرد. مدل مربوط به مشکلات اقتصادی تضعیف روحیه ناشی از فقر و استرس تجربه شده توسط والدین باعث افزایش تعارضات زناشویی شد و این تعارض فرایندهای اجتماعی شدن و رفتارهای والدینی را مختل کرد، گرمی و محبت والدین را کاهش داد و احتمال اعمال تنبیه بیشتر را در کودکان افزایش داد. یافته های پژوهش کاملاً با مدل استرس خانواده مطابقت دارد، که نشان می دهد کودکان به دلیل فشارهای اقتصادی، تضعیف روحیه و ناراحتی والدین، و بدتر شدن و بدتر شدن روابط در خانواده در معرض خطر هستند. در مطالعه دیگری، پارک و همکاران (۲۰۰۴) تأثیر سختی اقتصادی را بر دانش آموزان کلاس پنجم از ۱۱۱ خانواده اروپایی آمریکایی و ۱۶۷ خانواده آمریکایی مکزیک ساکن در مناطق شهری بررسی کرد و به یافته هایی کاملاً منطبق با مدل استرس خانواده دست یافت. فقر واسطه روابط بین مشکلات اقتصادی و فرایندهای اجتماعی شدن والدین یا شیوه های منفی آنها در تربیت کودک است. متغیرهایی مانند تضعیف روحیه، پریشانی و اضطراب ناشی از فقر در خانواده ها با رفتارهای مثبت والدین ارتباط منفی داشتند (پارک و همکاران ۲۰۰۴).



مطالعه ای که با بررسی تأثیر رشد درآمد در خانواده های فقیر انجام شد، نشان داد که تعدادی از خانواده ها در جامعه هندی آمریکایی با درآمدهای حاصل از عملیات کازینو، سطح درآمد خود را افزایش دادند و در نتیجه از فقر خارج شدند که در نهایت باعث بهبود شرایط اقتصادی کودکان و کاهش قابل توجه اختلالات روانپزشکی آنها شد. افزایش سطح درآمد باعث کاهش مشکلات خانواده ها در فرایندهای اجتماعی شدن و فرزندپروری و مشکلات مشاهده شده در کودکان شد. افزایش رفتارهای مثبت و مؤثر در فرایندهای اجتماعی شدن یا فرزندپروری، رابطه بین افزایش درآمد خانوار و رفاه کودکان را میانجی و تبیین کرد (کاستلو، کامپتون، کیلر و آنگولد، ۲۰۰۳). با افزایش درآمد خانواده، توانایی های شناختی و شایستگی اجتماعی - عاطفی کودکان بهبود یافت (دال و لاجنر، ۲۰۰۵؛ دانکن و بروکس گان، ۱۹۹۷؛ مایر، ۲۰۰۲؛ مک لوید، ۱۹۹۸؛ سککام، ۲۰۰۰). افزایش درآمد خانواده فشارهای اقتصادی و ناراحتی های روانی را که والدین تجربه می کنند کاهش داد و فرایندهای اجتماعی شدن یا فرزندپروری را بهبود بخشید. هنگامی که درآمد در خانواده های فقیر افزایش یافت و آنها از فقر خارج شدند، اعضای خانواده از نظر روانی احساس خوبی داشتند و این امر بر رشد جسمی، اجتماعی، روانی و شناختی کودکان و نوجوانان تأثیر مثبت داشت. بهبود درآمد خانواده نتایجی را نشان داد که استدلال های ارائه شده توسط مدل استرس خانواده را تأیید می کند. استروشانین (۲۰۰۵) در تحقیقات طولی خود دریافت که افزایش درآمد خانواده باعث کاهش افسردگی و رفتارهای ضد اجتماعی در کودکان می شود. فقر و به ویژه فقر عمیق و شدید باعث اختلال در عملکرد خانواده، جلوگیری از رشد شناختی در کودکان و افزایش مشکلات رفتاری شد.

۵ - نتیجه گیری

یافته های نشان داده شده توسط این بررسی ادبیات نشان می دهد که فقر بر شکل های اولیه سرمایه گذاری والدین - یعنی پول و زمان - برای آموزش کودکان تأثیر منفی می گذارد. به دلیل منابع مالی کمتر یا محدود، والدین کم درآمد و فقیر فرصت خرید کالاها، خدمات، فعالیت ها، تجربیات و موادی را دارند که به رشد شناختی و پیشرفت تحصیلی فرزندان کم درآمد می کند. فشار اقتصادی که والدین به دلیل مشکل در برآوردن نیازهای حیاتی، فوری، اساسی و اجباری خود متحمل می شوند، منجر به تضعیف روحیه، استرس (فشار روانی) و اضطراب والدین فقیر می شود. تضعیف، استرس و اضطرابی که توسط والدین فقیر تجربه می شود، بر رویه های اجتماعی شدن و فرزندپروری تأثیر منفی می گذارد و ظرفیت والدین را برای ایجاد یک محیط خانوادگی گرم، حمایت کننده و سازگار برای فرزندان کم درآمد کاهش می دهد. والدین فقیری که گرما، حساسیت و پاسخگویی کمتری نسبت به فرزندان خود نشان می دهند، ممکن است در تشویق فرزندان خود به یادگیری و مشارکت دادن آنها در فرصت های یادگیری به منظور بهبود رشد شناختی و پیشرفت تحصیلی آنها مشکل داشته باشند.

منابع :

- Anand, P., & Lea, S. (2011). The psychology and behavioural economics of poverty. *Journal of Economic Psychology*, 32, 284-293.
- Baker, C. E., Cameron. C. E, Rimm-Kaufman, S. E., & Grissmer, D. (2012). Family and sociodemographic predictors of school readiness among African American boys in kindergarten. *Early Education and Development*, 23, 833-854.
- Berger, L. M., Paxson, C., & Waldfogel, J. (2009). Income and child development. *Children and Youth Services*, 31(9), 978-989.
- Bradbury, B., Corak, M., Waldfogel, J., & Washbrook, E. (2015). Too many children left behind: The U.S. achievement gap in comparative perspective. New York, NY: Russell Sage Foundation.
- Bradley, R. H & Whiteside-Mansell, L. (1997). Children in poverty. In R. T. Ammerman & M. Hersen (Eds.), *Handbook of prevention and treatment with children and adolescents: Intervention in the real world context* (pp. 13-58). Hoboken, NJ, US: John Wiley & Sons Inc.
- Bradley, R. H. & Corwyn, R. F. (2002). Socioeconomic status and child development. *Annual Review of Psychology*, 53, 371-399.
- Bruckauf, Z. & Chzhen, Y. (2016). Poverty and children's cognitive trajectories: Evidence from the United Kingdom millennium cohort study. United Nations Children's Fund (UNICEF) ISSN: 1014-7837, Office of Research-Innocenti Working Paper, WP-2016-14 April 2016. https://www.unicef-irc.org/publications/pdf/IWP_2016_14.pdf



- Burchinal, M., Vernon-Feagans, L., Cox, M., & Investigators K. F. L. P. (2008). Cumulative social risk, parenting and infant development in low-income rural communities, parenting. *Science and Practice*, 8, 41-69.
- Burney VH, Beilke JR (2008). The constraints of poverty on high achievement, *Journal for the Education of the Gifted*, 31, 295-321.
- Conger, R. D., Conger, K. J., Elder, G. H., Jr, Lorenz, F. O., Simons, R. L., & Whitbeck, L. B. (1992). A family process model of economic hardship and adjustment of early adolescent boys *Child Development*, 63, 526-541.
- Conger, R. D., Conger, K. J., Elder, G. H., Jr, Lorenz, F. O., Simons, R. L., & Whitbeck, L. B. (1993). Family economic stress and adjustment of early adolescent girls, *Child Developmental Psychology* 29, 206-219.
- Conger, R. D., Wallace, L. E., Sun, Y., Simons, R. L., McLoyd, V. C., & Brody, G. (2002). Economic pressure in African American families: A replication and extension of family stress model. *Developmental Psychology*, 38, 179-193.
- Conger, R. D. (2005). The effects of poverty and economic hardship across generations. Center for Public Policy Research, University of California, Davis. https://www.researchgate.net/publication/237307304_The_Effects_of_Poverty_and_Economic_Hardship_across_Generations
- Conger, R. D., & Dogan, S. J. (2007). Social class and socialization in families. In J. E. Grusec & P. D. Hastings (Eds.), *Handbook of socialization: Theory and research* (pp. 433-456). New York London: The Guilford Press.
- Conger, R. D., & Donnellan, M. B (2007). An interactionist perspective on the socioeconomic context of human development, *Annual Review of Psychology* 58, 175-199.
- Conger, R. D., Conger K. C., & Martin, M. J. (2010). Socioeconomic status, family processes, and individual development, *Journal of Marriage and Family* 72, 685-704.
- Cooper, K., & Stewart, K. (2017). Does money affect children's outcomes? An update. CASEpaper 203, ISSN 1460-5023, Centre for Analysis of Social Exclusion London School of Economics Houghton Street London. <http://eprints.lse.ac.uk/103494/1/casepaper203.pdf>
- Costello, E. J., Compton, S. N., Keeler, G., & Angold A (2003). Relationships between poverty and psychopathology: A natural experiment. *Journal of the American Medical Association*, 290, 2023-2029.
- Crosnoe, R., & Cooper, C. E. (2010). Economically disadvantaged children's transitions into elementary school: linking family processes, school contexts, and educational policy, *American Education Research Journal* 47, 258-291.
- Dahl, G. B., & Lochner, L. (2005). The impact of family income on child achievement. National Bureau of Economic Research Working Paper No. 11279). <http://www.nber.org/papers/w11279.pdf>
- Daly, M., & Kelly, G. (2015). Families and poverty: Everyday life on low income. Bristol: Policy Press
- Dickerson, A., & Popli, G. K. (2016). Persistent poverty and children's cognitive development: Evidence from the UK millennium cohort study. *Journal of the Royal Statistical Society: Series A (statistics in society)*, 179(2), 535-558.
- Downer, J. T., & Pianta, R. C. (2006). Academic and cognitive functioning in first grade: Associations with earlier home and child care predictors and with concurrent home and classroom experiences. *School Psychology Review*, 35(1), 11-30.
- Duncan GJ, Brooks-Gunn J (1997). *Consequences of Growing Up Poor*. New York: Russell Sage Foundation.
- Duncan, L. G., & Seymour, P. H. (2000). Socio-economic differences in foundation-level literacy, *British Journal of Psychology*, 91, 145-166.
- Duncan, G. J., Magnuson, K., & Votruba-Drzal, E. (2017). Moving beyond correlations in assessing the consequences of poverty. *Annual Review of Psychology*, 68, 413-434.



- Dyson, L. L., Hett, G., & Blair, K. (2003). The effect of neighborhood poverty on school achievement and behavior: A study of children in a low-income neighborhood school in Canada. *Connections*, 3, 191-199.
- Elder, G. (1999). *Children of the great depression: Social change in life experience*. Boulder, CO: Westview Press.
- Emmen, R. G., Malda, M., Mesman, J., van IJzendoorn, M. H., Prevoo, M. L., & Yenziad, N. (2013). Socioeconomic status and parenting in ethnic minority families: testing a minority family stress model. *Journal Family Psychology*, 27(6), 896-904.